

## تحلیل و تنقیح داده‌های رجالی در باره محمد بن قیس<sup>۱</sup>

محمد غفوری نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

عنوان محمد بن قیس براساس داده‌های رجالی و فهرستی موجود، میان چند نفر مشترک است که در این میان، محمد بن قیس اسدی و محمد بن قیس بجلی اهمیت بیشتری دارند. تحلیل سندی این داده‌ها و مقایسه آن با برخی منابع رجالی محققان از اهل سنت نشان می‌دهد که محمد بن قیس اسدی، از رجال حدیث برجسته اهل سنت است و در میان شیعه جایگاهی ندارد. بنا براین، این که برخی فقهای متقدم و معاصر، بدون توجه به قراین متمیزه، برخی روایات محمد بن قیس را به خاطر اشتراک عنوان میان ثقه و غیرثقه نپذیرفته‌اند، صحیح نیست. عنوان محمد بن قیس در روایات شیعه، بیشتر بر محمد بن قیس بجلی تطبیق می‌شود که ثقه‌ای جلیل‌القدر است. کلیدواژه‌ها: محمد بن قیس، محمد بن قیس بجلی، محمد بن قیس اسدی، اصل محمد بن قیس، کتاب السنن والقضایا والأحكام.

### درآمد

محمد بن قیس از عناوینی است که در اسناد احادیث امامیه به نسبت پرتکرار است. بر اساس اطلاعات موجود در نرم افزار درایة النور، این عنوان بیش از چهارصد بار در کتب اربعه تکرار شده است. طبیعی است که برای رسیدن به عدد دقیق تر باید احادیث تکراری از نتیجه این جست و جو کسر شود.

بنا بر اطلاعاتی که نجاشی (م ۴۵۰ ق) به دست داده است و تفصیل آن در همین نوشتار

۱. این مقاله حاصل آموخته‌هایم در محضر استاد آیه الله سید احمد مددی (مد ظله) است. از معظم له - که مقاله را از نظر گذرانده و تذکراتی سودمند ارائه فرمودند - سپاسگزارم.

۲. استادیار و مدیر گروه تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب (ghafoori@urd.ac.ir)

خواهد آمد، این عنوان مشترک میان چهار نفر است که برخی ثقه و برخی ضعیف هستند. همین اشتراک موجب شده است که برخی از فقهای متقدم و معاصر، بدون توجه به قراین ممیّزه، به روایاتی که محمد بن قیس در سند آن واقع است، عمل نکنند.<sup>۳</sup>

از همین رو جا دارد که داده‌های منابع رجالی، فهرستی و حدیثی موجود مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد تا برخی زوایای مسأله روشن گردد. در این مقاله ثابت خواهیم کرد که مراد از محمد بن قیس در اسناد احادیث شیعه، بیشتر محمد بن قیس بجلی است و در فضای حدیث شیعی ادعای اشتراک این عنوان میان ثقه و غیر ثقه صحیح نیست.

## ۱. درآمدی روش‌شناختی

در پژوهش‌های رجالی شیعه سه دسته از منابع، یعنی منابع حدیثی، رجالی و فهرستی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. اهل سنت در پژوهش‌های رجالی تنها از منابع حدیثی و رجالی استفاده می‌کنند و فهرست‌نگاری در قرون متقدم بر عصر تدوین جوامع حدیثی در میان آنان جایگاهی نداشته است.<sup>۴</sup> پس از توضیح مختصر هر یک از این سه دسته، رویکرد خود را در این پژوهش بیان خواهیم کرد.

### ۱-۱. منابع حدیثی

با مطالعه اسانیدی که در منابع حدیثی منعکس شده است، می‌توان راوی و مروی عنه افراد و طبقه رجالی آنها را تعیین کرد. در منابع متقدم رجالی، اسانید روایات از این زاویه کمتر مورد توجه بوده است. شاید اولین کتاب رجالی که منابع حدیثی را از این زاویه به صورت جدی مورد مطالعه قرار داد، جامع الرواة اردبیلی (م ۱۱۰۱ق) باشد که رجال کتب اربعه را استخراج کرد. بعدها مرحوم محقق خوبی (م ۱۴۱۳ق) این کار را با دقت بیشتری انجام داد و علاوه بر کتب اربعه، منابعی همچون کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم قمی را نیز از این حیث مورد مطالعه قرار داد.

۳. به عنوان نمونه رک: مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۸۰؛ مسالک الأفهام، ج ۱۰، ص ۴۶۲ و ۵۳۲؛ ج ۱۴، ص ۴۳۶؛ ج ۱۵، ص ۳۸۹ و ۵۰۲؛ در باره فقهای معاصر به عنوان نمونه رک: السرقة علی ضوء القرآن و السنة، ص ۳۷۴؛ الدر المنصود، ج ۱، ص ۳۱۲.

۴. قدیم‌ترین کتابی که با عنوان فهرست در میان اهل سنت می‌شناسیم، از آن ابوبکر محمد بن خیر بن عمر بن خلیفه، مشهور به ابن خیر اشبیلی (م ۵۷۵ق) است (اطلاعات کتاب‌شناختی اثر او چنین است: فهرسة ابن خیر الاشبیلی، وضع حواشیه: محمد فؤاد منصور، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۸م/۱۴۱۸ق)؛ قس: فهارس الشیعة، ج ۱، ص ۴۲ که اولین فهرست‌نگاری اهل سنت را از آن جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) دانسته است.

باید دانست که برای یک تحقیق رجالی کامل، لازم است تمام منابع روایی شیعه، اهل سنت، زیدیه، اسماعیلیه و دیگر فرقی که احتمال می‌رود روایاتی از رجال شیعه در آنها مندرج باشد، از این زاویه مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و داده‌های رجالی آنها استخراج گردد.

### ۱-۲. منابع رجالی

امروزه در بررسی‌های رجالی، رویه آن است که به ترتیب کتاب‌های رجالی برقی، کشی، ابن غضائری، نجاشی و شیخ طوسی مطالعه می‌گردد و براساس آن در باره حال افراد قضاوت می‌شود. خلاصه الاقوال علامه حلی علاوه بر آنچه که از نامبردگان نقل کرده است، از کتاب‌های رجالی دیگری همچون رجال علی بن احمد عقیقی (قرن چهارم) و کتاب الرجال ابن عقده (م ۳۳۳ ق) مطالبی نقل کرده است که در خور توجه است. از آنجا که این منابع را امروزه در اختیار نداریم، کتاب خلاصه الاقوال علامه از اهمیت ویژه‌ای در این سنخ مطالعات برخوردار است.

به علاوه، در منابع رجالی اهل سنت نیز مطالبی در باره رجال شیعه از برخی منابع رجالی شیعه - که اکنون مفقود است - نقل شده است؛ به عنوان نمونه ابن حجر در لسان المیزان از کتاب الحاوی ابن ابی طی (م ۶۳۰ ق)<sup>۵</sup> و کتاب رجال الشیعه علی بن حکم نخعی انباری (قرن سوم) مطالبی نقل کرده است.<sup>۶</sup> طرفه آن که قدمای اصحاب اساساً نامی از این دو تن و کتاب‌های رجالی‌شان به میان نیاورده‌اند. با این توضیح، اهمیت رجوع به برخی منابع رجالی اهل سنت در شناخت رجال شیعه روشن می‌شود.

### ۱-۳. فهرست نگاری‌ها

علاوه بر دو کتاب شناسی مشهور، یعنی فهرست‌های نجاشی و شیخ طوسی، باید از رساله ابوغالب زراری نیز یاد کنیم که در خور توجه است. نیز فهرست منتجب الدین رازی و معالم العلمای ابن شهر آشوب - که هر دو در صدد تکمیل فهرست شیخ طوسی بوده‌اند - با اهمیت‌اند؛ گوا این که این دو منبع، به خصوص منبع اخیر، به تراجم نگاری‌ها شباهت

۵. این کتاب به همت آقای رسول جعفریان بازسازی و منتشر شده است. اطلاعات کتاب‌شناختی آن بدین قرار است: الحاوی فی رجال الشیعه الامامیه، ابن ابی طی یحیی بن حمید، تهران: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۹ ش.

۶. رک: الدرر، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۷. به عنوان نمونه برای نقل از ابن ابی طی رک: لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۵۱؛ ج ۲، ص ۱۱ و ۲۴ و مواضع متعدد دیگر؛ برای نقل از علی بن حکم رک: همان، ج ۱، ص ۲۹۵، ۳۱۴، ۳۲۸ و مواضع متعدد دیگر.

بیشتری دارند تا فهرست‌نگاری‌ها.

می‌دانیم که اطلاعات کتاب‌شناختی منابع فهرستی موجود، یا از فهرست‌نگاری‌های متقدم، همچون فهرست شیخ صدوق، فهرست سعد بن عبدالله، فهرست ابن بظه و...<sup>۸</sup> اقتباس گردیده است، و یا از اجازاتی که اصحاب برای شاگردانشان صادر می‌کرده‌اند. قابل ذکر، آن که از برخی اطلاعاتی که در منابع حدیثی منعکس است، نیز می‌توان استفاده‌های کتابشناختی کرد؛ زیرا در لا به لای منابع حدیثی به موارد متعددی برمی‌خوریم که رجال سند در آن تصریح کرده‌اند که شیخ‌شان این روایت را از کتاب یا اصل خود نقل می‌کرده است.<sup>۹</sup> با استقصای این موارد در منابع حدیثی، می‌توان کتاب‌شناسی‌های جدیدی پدید آورد که در جای خود پرتوی برزوایای تاریک تاریخ حدیث و رجال خواهد افکند.

ما در این مجال شخصیت محمد بن قیس را تنها از خلال دو دسته اخیر، یعنی منابع رجالی و منابع فهرستی، برخواهیم رسید و مطالعه منابع حدیثی را به مجال دیگر موکول می‌کنیم.

## ۲. مطالعه داده‌های منابع رجالی و فهرستی

### ۲-۱. داده‌های نجاشی

نجاشی در مجموع، از چهار نفر با نام محمد بن قیس یاد کرده است که دو نفر از آنان صاحب کتاب‌اند و دو نفر دیگر تنها راوی حدیث‌اند. این چهار نفر عبارت‌اند از:

۱. ابونصر محمد بن قیس اسدی. نجاشی او را - که طبق گزارشش از طایفه بنی نصر از قبیله بنی اسد است - از وجوه عرب در کوفه خوانده است. این سخن قاعدتاً ناظر به وجهه اجتماعی اوست. همچنین او را «خصیص» عمر بن عبدالعزیز و پس از او یزید بن عبدالملک - که هر دو از خلفای اموی بودند - شمرده است.<sup>۱۰</sup> طبق گزارش نجاشی او از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده و کتابی در قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام داشته است. نجاشی همچنین کتاب نوادری بدو نسبت داده است.<sup>۱۱</sup> در طریق نجاشی به او به ترتیب،

۸. برای تفصیل بیشتر در باب فهرست‌نگاری‌های متقدم اصحاب رک: *فهارس الشیعه*، ج ۱، ص ۳۷-۴۲.

۹. برای نمونه رک: *مسائل علی بن جعفر*، ص ۱۰۳؛ *الجغفریات*، ص ۱۱؛ *الغیبه*، ص ۲۷.

۱۰. و کان خصیصاً بعمر بن عبدالعزیز ثم یزید بن عبدالملک.

۱۱. نجاشی کتاب‌های نوادری را با دو گونه تعبیر گزارش کرده است؛ گاه می‌گوید: *له کتاب النوادر*. گاه نیز واژه نوادری را بدون الف و لام می‌آورد و می‌گوید: *له کتاب نوادر*. محتمل است تعبیر نخست در مواردی باشد که کتاب از ناحیه مؤلف به

محمد بن جعفر، أحمد بن محمد بن سعید (ابن عقده معروف)، جعفر بن محمد بن سعید، نصر بن مزاحم و یحیی بن زکریا حنفی واقع شده‌اند.

۲. ابو عبدالله محمد بن قیس بجلی. نجاشی وی را با تعابیر ثقه و عین می‌ستاید و از روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام معرفی می‌کند. وی صاحب کتاب *القضایا* است که نجاشی آن را مشهور و مساوی با کتاب ابونصر محمد بن قیس توصیف کرده است. نجاشی دو طریق بدین کتاب دارد: در طریق نخست، أحمد بن عبدالواحد، علی بن محمد قرشی، علی بن حسن بن فضال، عبد الرحمن بن ابی نجران و عاصم بن حمید حناط واقع شده‌اند. أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسی، أبوعلی بن همام، عباس بن محمد بن حسین، پدرش محمد بن حسین، عبد الرحمن بن ابی نجران و عاصم بن حمید حناط حلقه‌های طریق دوم‌اند.

۳. ابو عبدالله محمد بن قیس اسدی که از موالی بنی نصر است و نجاشی وی را خصیص و ممدوح شمرده است.

۴. ابواحمد محمد بن قیس اسدی که از امام باقر علیه السلام روایت کرده و ضعیف است.<sup>۱۲</sup> چنان که مشاهده می‌شود، دو شخص اخیر تنها شأن روایت از ائمه علیهم السلام دارند و صاحب تألیف نیستند و نجاشی آن دو را استطراداً در *الفهرست* خود ذکر کرده است.

## ۲-۲. داده‌های شیخ طوسی در *الفهرست*

شیخ در *فهرست* از دو تن با نام محمد بن قیس یاد کرده است:

۱. محمد بن قیس بجلی - که کتاب *قضایا امیر المؤمنین علیه السلام* از آن اوست - در طریق شیخ به این کتاب، به ترتیب، شیخ مفید و حسین بن عبیدالله غضائری و جعفر بن حسین بن حسکه قمی، شیخ صدوق، پدر ایشان، سعد بن عبدالله و حمیری، ابراهیم بن هاشم، عبدالرحمن بن ابی نجران و عاصم بن حمید واقع شده‌اند. ملاحظه می‌شود که این سند همچون دو سند نجاشی، به نسخه عبدالرحمن بن ابی نجران - که از عاصم بن حمید نقل کرده است - منتهی می‌شود.

شیخ یک *اصل* نیز به محمد بن قیس بجلی نسبت می‌دهد. طریق شیخ به *اصل* محمد

این نام نامیده شده و تعبیر دوم توصیف شخص نجاشی از محتوای کتاب باشد، نه نامی که مؤلف بدان داده است. درباره محمد بن قیس تعبیر دوم به کار رفته است.

۱۲. *رجال النجاشی*، ص ۳۲۲-۳۲۳.

بن قیس نیز متشکل است از: جماعتی از اصحاب، ابوالفضل شیبانی، ابن بظه، احمد بن محمد بن عیسی، ابن ابی عمیر.<sup>۱۳</sup> براساس این سند، ابن ابی عمیر مستقیماً از محمد بن قیس نقل کرده است. خواهیم دید که این اصل از آن محمد بن میسر است که به محمد بن قیس تصحیف شده است؛ زیرا محمد بن ابی عمیر با ملاحظه طبقه‌اش نمی‌تواند بدون واسطه از محمد بن قیس نقل کند.

۲. شیخ پس از محمد بن قیس بجلی، با فاصله ۵۳ نفر، از عنوان محمد بن قیس (به صورت مطلق بدون ذکر هیچ خصوصیت دیگری) نام می‌برد. شیخ کتابی را به او نسبت داده است و طریق خود را چنین ذکر می‌کند:

جماعتی از اصحاب، ابوالفضل شیبانی، ابن بظه، أحمد بن محمد بن عیسی، ابن ابی عمیر.<sup>۱۴</sup>

ملاحظه می‌شود که این طریق همان طریق شیخ به اصل منسوب به محمد بن قیس بجلی است.

مدّعی ما آن است که محمد بن قیس دوم در *الفهرست* شیخ تصحیفی از محمد بن میسر است. در منابع رجالی، فهرستی و حدیثی شواهدی یافته‌ایم که این مدّعا را تأیید می‌کند:

۱. ابن ابی عمیر - که متوفای ۲۱۷ ق، است<sup>۱۵</sup> - نمی‌توانسته از محمد بن قیس بلاواسطه نقل کند؛ خواه این محمد بن قیس، بجلی باشد یا اسدی؛ زیرا محمد بن قیس بجلی در حدود سال ۱۵۱ ق، وفات یافته است<sup>۱۶</sup> و محمد بن قیس اسدی، چنان که خواهیم دید، از رجال حدیث اهل سنت است و در سال‌های ۱۲۵ یا ۱۲۶ ق، وفات یافته است.

۲. شیخ در باره محمد بن میسر به ذکر این نکته اکتفا کرده که وی کتابی داشته و غیر از طریق خود به کتاب او اطلاعات بیشتری در اختیار نهاده است. طریقی که شیخ به محمد بن میسر ذکر می‌کند، همان طریق او به محمد بن قیس مطلق است. وی در *الفهرست*، محمد بن قیس مطلق را بلافاصله پس از محمد بن میسر ذکر کرده است.<sup>۱۷</sup>

۱۳. *فهرست الطوسی*، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۱۴. همان، ص ۴۲۰.

۱۵. *رجال النجاشی*، ص ۳۲۷.

۱۶. *رجال الطوسی*، ص ۲۹۳.

۱۷. *فهرست الطوسی*، ص ۴۲۰.

۳. در کتب اربعه، به جز دو مورد، روایتی که ابن ابی عمیر از محمد بن قیس نقل کرده باشد، وجود ندارد. یک روایت، حدیث چهارم باب ۳۸ کتاب *الأطعمه الکافی* است که مصححان مؤسسه دار الحدیث در تعلیقه، به درستی به تصحیف محمد بن میسر به محمد بن قیس تفسیر یافته‌اند.<sup>۱۸</sup> روایت دیگر، حدیث ۲۷ باب ۱۸ از کتاب *التجارات التهنیدیه* است.<sup>۱۹</sup> حدیث اخیر، با اختلافی در طبقات اخیر سند، در *الکافی*، از ابن ابی عمیر، از محمد بن میسر نقل شده است.<sup>۲۰</sup> واضح است که در حدیث *التهنیدیه* نیز همان تصحیف رخ داده است.

#### ۲-۲-۱. منشأ خطا

جلالت شأن مرحوم شیخ مانع از آن است که چنین خطایی را به ایشان نسبت دهیم. بنا براین باید منشأ این خطا را در مصادر مورد استفاده شیخ جست و جو کنیم. توجه به دو نکته ضروری است:

الف) محمد بن جعفر بن احمد بن بظه - که در طریق شیخ به محمد بن میسر واقع است - صاحب یکی از فهرس متقدم شیعه بوده است.<sup>۲۱</sup> نجاشی او را دارای جایگاهی بزرگ در شهر قم معرفی نموده و وی را به کثرت فضل و ادب و علم ستوده است؛ ولی یادآور هم شده است که ابن بظه در حدیث، تساهل می‌کرده و اسانید را بر اجازات معلق می‌ساخته و از همه مهم‌ترین که در فهرست او اغلاط فراوانی وجود داشته است. نجاشی از ابن ولید نیز نقل کرده است که وی، ابن بظه را ضعیف و اهل تخلیط در اسناد می‌دانسته است.<sup>۲۲</sup> حاصل، آن که از نظر نجاشی فهرست ابن بظه اشتباهات فراوانی داشته است.<sup>۲۳</sup>

۱۸. *الکافی*، ج ۱۲، ص ۳۳۹. *تهدیب الاحکام*، ج ۷، ص ۱۹۰. *الکافی*، ج ۱۰، ص ۳۰۷.

۲۱. برای صورت بازسازی شده و تحقیق شده فهرست او، رک: *فهارس الشیعه*، ج ۲، ص ۶۷۵-۸۲۴. *کان کبیر المنزلة بقم کثیر الأدب والفضل والعلم، یتساهل فی الحدیث و یعلق الأسانید بالإجازات*، و فی فهرست ما رواه غلط کثیر. و قال ابن الولید: کان محمد بن جعفر بن بظه ضعیفاً مخلطاً فیما یسند (رجال النجاشی، ص ۳۷۲-۳۷۳).

۲۳. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که نجاشی به فهرست ابن بظه دو طریق ذکر کرده است: طریق نخست با واسطه ابوالفضل شیبانی، و طریق دوم با واسطه احمد بن نوح از حسن بن حمزه طبری به ابن بظه می‌رسد (رجال النجاشی، ص ۳۷۳). با این حال، نجاشی با فهرست ابن بظه سه گونه مواجهه دارد:

الف) در بسیاری موارد و ذیل نام بسیاری از مؤلفان، اساساً از فهرست ابن بظه نقل نمی‌کند، حال آن که شیخ طوسی ذیل نام همان مؤلفان مطالبی از فهرست ابن بظه نقل کرده است. بنا براین معلوم می‌شود که در فهرست ابن بظه در

ب) در طریق شیخ به محمد بن میسر، ابوالفضل شیبانی واقع است که او نیز از نگاه نجاشی قابل اتکا نیست. وی هر چند تمام عمر خود را در طلب حدیث به سفر پرداخته و در اوائل کار خود دقیق بوده، ولی طبق گزارش نجاشی بعدها دچار تخلیط شده است؛ به گونه‌ای که معظم اصحاب او را تضعیف می‌کردند. نجاشی می‌گوید او را دیدم و بسیاری روایات را از او تحمل نمودم، ولی بعدها جز با واسطه از او نقل نکردم<sup>۲۴</sup>. احتمالاً نجاشی بعدها تنها با واسطه کسانی از اصحاب که اهل تنقیح و تدقیق در روایت بوده‌اند از ابوالفضل نقل می‌کرده است.

نجاشی با آن که فهرست ابن بظّه را در اختیار داشته است، فقط محمد بن میسر را آورده و عنوان محمد بن قیس را از او گزارش نکرده است. این می‌تواند نشان دهد که نجاشی چنین محمد بن قیسی که از ابن ابی عمیر روایت کند را قبول نداشته و آن را از همان اغلاط فراوان ابن بظّه یا تخلیطات ابوالفضل شیبانی تلقی می‌کرده است.

نجاشی در باره محمد بن میسر آورده است که وی از روایت امام صادق علیه السلام بوده و کتابی داشته است که جماعتی از اصحاب آن را روایت کرده‌اند. این سخن شاهی بر شهرت کتاب محمد بن میسر تلقی می‌شود. یکی از دو طریق نجاشی به کتاب محمد بن میسر را احمد بن علی (ابن نوح سیرافی)، حسن بن حمزه، ابن بظّه، صفار، احمد بن محمد بن عیسی و در نهایت محمد بن ابی عمیر تشکیل می‌دهد<sup>۲۵</sup>.

مقایسه این سند با سند شیخ به کتاب محمد بن میسر - که در بعضی طبقات اشتراک

آن زمینه مطالبی بوده است، اما نجاشی، برخلاف شیخ، آن را قبول نکرده و در کتاب خود نیاورده است. در ادامه همین نوشتار به نمونه‌ای از این موارد اشاره خواهیم کرد.

ب) نجاشی در مواردی نظر ابن بظّه را، بدون هیچ اضافه‌ای در تأیید یا رد آن، فقط نقل می‌کند. نجاشی در این موارد با تعبیر «قال ابن بظّه» سخن می‌گوید و از عبارت «أخبرنا» یا «حدّثنا» استفاده نمی‌کند (به عنوان نمونه، رک: همان، ص ۵۶، ۴۲۳ و ...). این که نجاشی از این تعبیر استفاده می‌کند و طریق خود به ابن بظّه را نیز ذکر نمی‌کند، می‌تواند نشان ضعف مطلب منقول، از دیدگاه وی تلقی گردد.

ج) در مواردی نیز نجاشی مطلب ابن بظّه را می‌پذیرد و با تأیید آن را نقل می‌کند. نجاشی در این موارد، تعبیر «أخبرنا» می‌آورد و با ذکر طرق خود به فهرست ابن بظّه (احمد بن نوح یا شیخ مفید یا غضائری از حسن بن حمزه طبری) مطالب او را می‌آورد (به عنوان نمونه رک: همان، ص ۲۳، ۵۰، ص ۱۰۵ و ...). در این موارد نجاشی معمولاً از طریق حسن بن حمزه، و نه ابوالفضل شیبانی، مطالب فهرست ابن بظّه را نقل کرده است.

۲۴. کان سافر فی طلب الحدیث عمره، أصله کوفی، و کان فی أول أمره ثبتاً ثم خلط، ورأیت جلّ أصحابنا یغمزونه و یضعفونه... رأیت هذا الشیخ و سمعت منه کثیراً، ثم توقفت، عن الروایة عنه إلا بواسطة بینی و بینة (رجال النجاشی، ص ۳۹۶).

۲۵. همان، ص ۳۶۸.



دارند - نشان می‌دهد که یکی از وسائط در سند شیخ ساقط شده است؛ زیرا در سند نجاشی، ابن بظه از صفار و او از احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌کند، ولی در سند شیخ ابن بظه مستقیماً از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است. این سقط ناشی از مغلوط بودن نسخه شیخ از فهرست ابن بظه یا خطای مرحوم شیخ است.

حاصل آن که محمد بن قیسی که شیخ در فهرست خود ابن ابی عمیر را راوی اصل او معرفی می‌کند، تصحیفی از محمد بن میسر است که به احتمال بسیار قوی از فهرست ابن بظه به فهرست شیخ راه یافته است. بنا بر این می‌توان چنین نتیجه گرفت که محمد بن قیس، به هیچ رو، اصلی نداشته است؛<sup>۲۶</sup> چنان که دیدیم، نجاشی نیز اصلی را به محمد بن قیس نسبت نداده است.

## ۲-۳. داده‌های شیخ طوسی در الرجال

شیخ طوسی در *الرجال* خویش نیز از هفت تن با نام محمد بن قیس یاد می‌کند. در این میان ابورهم محمد بن قیس<sup>۲۷</sup> و محمد بن قیس بن مخرمه<sup>۲۸</sup> در عداد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده‌اند و ربطی مطلب ما ندارند. شیخ همچنین از محمد بن قیس انصاری در میان اصحاب امام باقر علیه السلام نام برده است<sup>۲۹</sup> که ارتباط او با شخصیت‌های پیشین روشن نیست. چهار عنوان از مواردی که شیخ متذکر می‌شود در عداد اصحاب امام صادق علیه السلام هستند: ابونصر محمد بن قیس اسدی کوفی که شیخ او را با عبارت «ثقة ثقة» می‌ستاید؛<sup>۳۰</sup> ابوقدومه، محمد بن قیس اسدی کوفی؛ ابو عبدالله محمد بن قیس اسدی و بالاخره محمد بن قیس بجلی کوفی. شیخ شخص اخیرالذکر را صاحب مسائلی معرفی می‌کند که وی از امام صادق علیه السلام نقل کرده و عاصم بن حمید از او روایت کرده است.<sup>۳۱</sup>

۲۶. قس: میراث مکتوب شیعه، ص ۴۱۸-۴۱۹ که اصل محمد بن قیس را ثابت می‌داند و برخی روایات پیش گفته را منقول از آن تلقی می‌کند.

۲۷. *رجال الطوسی*، ص ۴۸.

۲۸. همان، ص ۵۰.

۲۹. همان، ص ۱۴۴.

۳۰. به احتمال قوی شیخ این توثیق را از ابن غضائری گرفته است؛ زیرا به گزارش ابن داوود در کتاب *رجالش*، ابن غضائری علاوه بر سی و چهار نفری که نجاشی آنان را با تعبیر «ثقة ثقة» توثیق نموده است، پنج تن دیگر را نیز با همین عبارت ستوده که یکی از آنان ابونصر محمد بن قیس اسدی است (رک: *الرجال*، ص ۳۸۳).

۳۱. *رجال الطوسی*، ص ۲۹۳.

## ۲-۴. داده‌های کنشی

کنشی روایتی از محمد بن غالب در شأن محمد بن قیس نقل می‌کند که به لحاظ ناشناخته بودن ابن غالب ارزش رجالی ندارد. محقق شوشتری احتمال داده است که «غالب»، تصحیف «مسعود» بوده و منقول عنده کنشی مرحوم عیاشی باشد؛ ولی شباهتی میان صورت نوشتاری این دو واژه وجود ندارد تا این احتمال را بپذیریم. مضمون روایت کنشی در باره محمد بن قیسی است که براساس همین روایت؛ با عبدالرحمن بن قصیر قرابتی داشته است. پیغامی که حضرت صادق علیه السلام برای ابن محمد بن قیس می‌فرستند، حاکی از آن است که وی گرایش‌های غالبانه داشته است.<sup>۳۲</sup>

## ۲-۵. داده‌های رجالیان اهل سنت؛ مطالعه موردی تهذیب الکمال مزّی

تهذیب الکمال مزّی یکی از مهم‌ترین و دقیق‌ترین منابع رجالی اهل سنت است که محور آثار رجالی متعددی در دوره‌های بعد قرار گرفته است. این خود میزان اهمیت کتاب را در منابع رجالی اهل سنت می‌رساند.

مروری بر داده‌هایی که او ارائه کرده است می‌تواند ما در ارزیابی داده‌های نجاشی و شیخ طوسی یاری کند و تا حدودی گره از این مشکل بگشاید. مزّی چند تن را با نام محمد بن قیس معرفی کرده است؛ یکی محمد بن قیس اسدی کوفی است که هیچ سخنی از تشیع او در میان نیست. مزّی ضمن آن که به وقوع وی در اسناد کتاب‌هایی همچون *الادب المفرد* بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود و سنن النسائی اشاره کرده، می‌گوید:

محمد بن قیس الاسدی الوالبی، من أنفسم، ابونصر، و يقال: ابوقدامة، و يقال: ابو حکم، الکوفی.

ذکر روایات او در این تعداد از آثار صاحبان صحاح و نیز توثیقات متعددی که مزّی از عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش،<sup>۳۳</sup> یحیی بن معین، علی بن مدینی، ابوداود، نسائی، ابوحاتم و ابن حبان نقل می‌کند،<sup>۳۴</sup> حاکی از جایگاه والای او در حدیث اهل سنت است؛ به

۳۲. پیغام حضرت طبق این روایت چنین است: «أعبد الله ولا تشرك به شيئاً وأمن برسوله خاتم النبیین لا نبی بعده، و كان لرسول الله الطاعة المفروضة و علی ابن عمّه، وإياك و السمع من فلان و فلان» (رجال الكنسی، ص ۳۴۰).

۳۳. تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۳۱۹.

۳۴. همان، ص ۳۲۰.

خصوص آن که ابن حبان او را از مُتَقِنین شمرده است.<sup>۳۵</sup> طبیعی است که درباره چنین شخصی سخن رجالیان اهل سنت بر قول رجالیان شیعه مقدم است.

ظاهراً او همان شخصی است که شیخ در *الرجال* خویش یک بار با کنیه ابونصر و بار دیگر با کنیه ابوقدامه از او یاد کرده بود. باید دانست که شیخ در *الرجال* التزامی به تشیع روایت ندارد و راوی هر روایتی که سندش به یکی از معصومان علیهم‌السلام می‌رسیده است را در کتاب *الرجال* خود ذکر می‌کرده است؛ چنان که رجال چنین روایاتی از تاریخ طبری را در کتاب خود آورده است.

مزی از محمد بن قیس همدانی مُرهَبی<sup>۳۶</sup> نیز نام می‌برد که در منابع امامیه نیامده است. شخص دیگری که مزی از او نام می‌برد و می‌تواند زوایایی از داده‌های رجالی امامی را روشن کند، محمد بن قیس مدنی است که قاص (= قصه‌گو) عمر بن عبدالعزیز بوده است.<sup>۳۷</sup> این نشان می‌دهد که محمد بن قیس مدنی، مشهور و از جایگاه اجتماعی برخوردار بوده است. احتمالاً قصابی او برای عمر بن عبدالعزیز مربوط به دوره‌ای بوده که وی والی مدینه بود و هنوز به خلافت نرسیده بود.

مزی از *طبقات ابن سعد* نقل می‌کند که محمد بن قیس مدنی مردی کثیرالحدیث و دانشمند بود. وی توثیقات یعقوب بن سفیان فارسی، ابوداود و ابن حبان درباره محمد بن قیس مدنی نقل می‌کند. به گزارش مزی مسلم، نسائی، ابن ماجه و ترمذی روایات او را آورده‌اند.<sup>۳۸</sup>

مزی از محمد بن قیس مدنی دیگری نیز یاد کرده است که پدر ابوزکیر یحیی بن محمد بن قیس مدنی است. از این عبارت چنین برمی‌آید که فرزند این محمد بن قیس از خود او مشهورتر بوده است؛ به گونه‌ای که مزی برای معرفی پدر، از نسبت او با فرزندش یحیی سخن گفته است.

نکته دیگری که می‌تواند ما را در ارزیابی گزارش‌های رجالیان امامی یاری رساند، آن است که مزی، در *عداد راویان محمد بن قیس* اخیرالذکر از پسرش یحیی و ابوبکر حنفی نام برده

۳۵. همان.

۳۶. همان، ص ۳۲۱.

۳۷. همان، ص ۳۲۳.

۳۸. همان، ص ۳۲۵.

است.<sup>۳۹</sup> مزی از خلیفه بن خیاط نقل کرده است که این محمد بن قیس مدنی در ایام خلافت ولید بن یزید وفات یافته است.<sup>۴۰</sup> دانسته است که خلافت ولید در سال‌های ۱۲۵ و ۱۲۶ هجری بوده است.

### ۳. مقایسه، تحلیل و استنتاج

از آنچه گذشت روشن شد برخی از افرادی که با عنوان محمد بن قیس در منابعی همچون *فهرست النجاشی* و *رجال شیخ طوسی* از آنان یاد شده است، اساساً از رجال حدیث اهل سنت و از مشاهیر آنان هستند. طبیعی است که در شناخت آنان، اطلاعات رجالی ستیان بر داده‌های منابع شیعی، مقدم تواند بود. لذا مبنای خود را در ارزیابی گزارش‌های رجالی امامی، داده‌های مزّی قرار می‌دهیم. از مقایسه این دو طایفه از گزارش‌های رجالی به این نتایج دست می‌یابیم:

۱. در کلام مرحوم نجاشی دو خلط واقع شده است: نخست، کسی که نجاشی با عنوان محمد بن قیس اسدی از او یاد کرده و او را خصیص عمر بن عبدالعزیز معرفی نموده، محمد بن قیس مدنی است که از روایت مهم و قابل اعتنای اهل سنت است. وی طبق گزارش مزّی، از طایفه بنی‌ال‌ب قبیله بنی‌اسد است. بنا بر این اسدی‌ال‌بیبی است، نه - چنان که نجاشی آورده است - اسدی‌نصری. احتمالاً وی در ضمن قصه‌هایی که برای عمر بن عبدالعزیز نقل می‌کرده، حکایاتی از قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام نیز داشته که مکتوب شده است.<sup>۴۱</sup>

دیگر، آن که آن محمد بن قیسی - که نجاشی طریق خود را به او با یحیی بن زکریای حنفی ختم کرده است - به شهادت مزّی، محمد بن قیس مدنی دیگری است و غیر از قاصّ عمر بن عبدالعزیز است. دیدیم که مزّی در شمار راویان محمد بن قیس مدنی، از پسرش ابو زکیر یحیی و ابوبکر حنفی یاد کرده است. نام این دو، که در یک طبقه راوی محمد بن قیس مدنی بوده‌اند، در کلام نجاشی به یحیی بن زکریای حنفی تصحیف گردیده است.

جلالت شأن نجاشی مانع از آن است که چنین اشتباهاتی را به او نسبت دهیم. به

۳۹. همان، ص ۳۲۶.

۴۰. همان، ص ۳۲۵.

۴۱. قس: *میراث مکتوب شیعه*، ص ۴۱۷ که کتاب قضایای والبی را ثابت نمی‌داند و نسبت دادن آن به وی را به احتمال، ناشی از خطای نجاشی یا یک راوی سنی دانسته که با توجه به روایات والبی از امام علی علیه السلام در منابع اهل سنت - که وی به نمونه‌هایی از آن ارجاع داده است - کتاب قضایای بجلی را به اشتباه، به والبی نسبت داده بوده است. درباره دیدگاه مدرسی طباطبایی نسبت به خلط میان دو محمد بن قیس اسدی و مدنی، رک: همان، یادداشت ۲۸۹.

احتمال قوی منشأ این خلط ابن عقده بوده که مردی کثیرالروایه است. به گزارش مرحوم شیخ و نجاشی وی کتب رجالی متعددی داشته است.<sup>۴۲</sup> هر چند شیخ طوسی با رویکردی مثبت به ابن عقده نگریسته و وثاقت، امانت و کثرت حفظ او را مشهورتر از آن دانسته است که نیاز به ذکر داشته باشد،<sup>۴۳</sup> ولی نجاشی ضمن اشاره به شهرت ابن عقده، با دقت نظر خاص خود، چنین شؤونی را شخصاً به ابن عقده نسبت نداده و به نقل مضمون فرمایش شیخ در باره او بسنده کرده است.<sup>۴۴</sup> طبیعی است که شخصی با این همه تألیف، تصنیف و روایت ممکن است دچار خطا شود.

۲. این که مزّی دو کنیه «ابونصر» و «ابوقدّامه» را برای محمد بن قیس اسدی کوفی ثابت دانسته است، نشان می‌دهد محمد بن قیسی که شیخ در رجال اش با تفکیک دو عنوان او (ابونصر و ابوقدّامه) وی را دو تن محسوب کرده، یک نفر است که از رجال برجسته حدیث اهل سنت است و کسانی چون بخاری، مسلم، ابوداؤد و نسائی از او نقل کرده‌اند. چنان که دیدیم، شیخ طوسی ابونصر را با تعبیر «ثقه ثقه» توثیق نموده و در باره ابوقدّامه توضیحی ارائه نکرده است. طبعاً با اثبات اتحاد ابونصر و ابوقدّامه، می‌توان ابوقدّامه را نیز با همان توثیق شیخ، ثقه دانست.

#### ۴. تأملاتی در دیدگاه محقق خوبی<sup>رحمته‌الله</sup>

محقق خوبی ضمن نقل گزارش‌های رجالیان متقدم، به جمع‌بندی این داده‌ها پرداخته است. وی محمد بن قیسی را - که از امام باقر یا امام صادق<sup>علیه‌السلام</sup> روایت می‌کند - مردد بین شش نفر می‌داند:

۱. ابواحمد محمد بن قیس اسدی که به شهادت نجاشی ضعیف است.

۴۲. کتاب التاریخ، کتاب من روی عن أمير المؤمنين<sup>علیه‌السلام</sup>، کتاب من روی عن الحسن والحسين<sup>علیه‌السلام</sup>، کتاب من روی عن علی بن الحسين<sup>علیه‌السلام</sup> و أخباره، کتاب من روی عن أبي جعفر محمد بن علی<sup>علیه‌السلام</sup> و أخباره، کتاب من روی عن زید بن علی<sup>علیه‌السلام</sup> و بالآخره کتاب الرجال (کتاب من روی عن جعفر بن محمد<sup>علیه‌السلام</sup>) از آن جمله است. وی همچنین مسند امیرالمؤمنین<sup>علیه‌السلام</sup> و مسند زید را جمع کرده است (فهرست الطوسی، ص ۶۸-۶۹؛ رجال النجاشی، ص ۹۴). خطیب بغدادی نیز ابن عقده را حافظ و عالمی پرکار توصیف می‌کند و در شأن او می‌نویسد: «جمع التراجم والابواب والمشيخة» (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۴).

۴۳. و أمره في الثقة والجلالة وعظم الحفظ أشهر من أن يذكر (فهرست الطوسی، ص ۶۸).

۴۴. هذا رجل جليل في أصحاب الحديث مشهور بالحفظ والحكايات تختلف عنه في الحفظ وعظمه و كان كوفياً زیدياً جارودياً علی ذلك حتى مات وذكره أصحابنا لاختلاطه بهم ومداخلته إياهم وعظم محله وثقته وأمانته (رجال النجاشی، ص ۹۴).

۲. ابو عبدالله محمد بن قیس اسدی که ممدوح است.
۳. ابو عبدالله محمد بن قیس بجلی که ثقه است.
۴. ابوقدومه محمد بن قیس اسدی که مهمل است.
۵. ابونصر محمد بن قیس اسدی که به شهادت شیخ ثقه است.
۶. محمد بن قیس انصاری که مهمل است.

از دیدگاه ایشان در میان این شش عنوان، محمد بن قیس بجلی و ابونصر اسدی معروف و مشهورند و هر دو دارای کتاب *القضایا* هستند. ایشان سپس فرموده‌اند که اگر محمد بن قیس به صورت مطلق در سند روایتی دیده شود، بدون شک انصراف به یکی از این دو دارد. از آن جا که عاصم بن حمید کتاب هر دو را روایت کرده است، تشخیص یکی از آن دو امکان پذیر نیست؛ لکن چون این دو تن هر دو ثقه هستند، این تردید ضرری ندارد.<sup>۴۵</sup>

### بررسی و نقد

بر اساس آنچه گفتیم، بردیدگاه مرحوم خویی رحمته الله ملاحظاتی انتقادی وجود دارد:

۱. چنان که متذکر شدیم، ابونصر و ابوقدومه متحدند و بر اساس توثیق ابونصر از ناحیه شیخ طوسی، ابوقدومه نیز ثقه تلقی می‌شود، نه مهمل.
۲. عجیب است که مرحوم خویی ابونصر اسدی را نیز معروف و مشهور معرفی کرده‌اند، در حالی که وی اساساً با این عنوان در روایات ما واقع نشده است و گذشت که وی از رجال برجسته حدیثی اهل سنت است. احتمالاً مستند مرحوم خویی در این ادعا سخن نجاشی است که وی را از وجوه عرب در کوفه معرفی کرده بود. پیش‌تر اشاره کردیم که این سخن نجاشی ناظر به وجهه اجتماعی ابونصر اسدی است و مستلزم شهرت وی در حدیث شیعه نیست.
۳. گذشت که نجاشی به ابونصر اسدی عنوان کتاب *فی قضایا امیر المؤمنین* علیه السلام و به ابوعبدالله بجلی عنوان کتاب *القضایا* را نسبت داده است؛ حال آن که مرحوم خویی بدون توجه به تفاوت این دو عنوان، به هر دو عنوان کتاب *القضایا* را منتسب کرده است.
۴. عجیب آن که محقق خویی عاصم بن حمید را راوی کتاب هر دو نفر معرفی کرده است که مستندی ندارد. چنان که از نجاشی گزارش کردیم، عاصم بن حمید تنها در طریق کتاب بجلی واقع است. در چاپ‌های بعدی کتاب *معجم رجال الحدیث* - که با اصلاح و

۴۵. معجم رجال الحدیث (الف)، ج ۱۷، ص ۱۷۵-۱۷۶.

بازنگری لجنه علمی تحت اشراف آن مرحوم منتشر شده - این خطا اصلاح گردیده است.<sup>۴۶</sup>  
 ۵. به نظر ما روایاتی که مرحوم خوینی از محمد بن قیس در این بخش از معجم آورده است، جزیکی دو مورد که نمی‌شناسیم، همه از بجلی است.

#### ۴. هویت کتاب القضاای محمد بن قیس

گذشت که نجاشی کتاب القضاای را - که وی آن را معروف توصیف کرده - به محمد بن قیس بجلی نسبت داده است. شیخ نیز کتاب قضاای امیرالمؤمنین علیه السلام را از آن او معرفی کرده است.<sup>۴۷</sup>

مرحوم شیخ در ترجمه عبید بن محمد بن قیس بجلی کتابی را به او نسبت می‌دهد که وی آن را از پدرش نقل می‌کند. در همین موضع، شیخ با سند متصل از محمد بن قیس نقل می‌کند که این کتاب را برامام باقر علیه السلام عرضه داشته و آن حضرت فرموده است:

هذا قول علی بن ابی طالب علیه السلام انه كان يقول: إذا صلى قال في أول الصلاة ...

شیخ از جملات آغازین کتاب القضاای به همین مقدار اکتفا کرده و پس از نقل این جمله ناتمام گفته است: «و ذکر الکتاب».<sup>۴۸</sup>

قابل ذکر آن که معلوم نیست چرا شیخ با این که کتاب را از آن محمد بن قیس می‌داند، کتاب را به فرزند او عبید نسبت داده و فرموده است: «له کتاب یرویه عن ابیه». مرحوم نجاشی در الفهرست متعرض نام عبید نشده و به درستی او را در شمار مؤلفان امامی به حساب نیاورده است. وی در ترجمه محمد بن قیس بجلی - چنان که گذشت - فرزندش عبید را در کنار عاصم بن حمید و یوسف بن عقیل، از روات کتاب او معرفی می‌کند.<sup>۴۹</sup>

نکته دیگر آن که نجاشی در ترجمه ابورافع از موالی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به او کتاب السنن و القضاای و الاحکام را نسبت می‌دهد و با ذکر سند خود تا ابورافع می‌نویسد:

عن ... ابی رافع، عن علی بن ابی طالب علیه السلام أنه كان إذا صلى قال في أول الصلاة ... و ذکر

الکتاب إلى آخره بابًا بابًا: الصلاة والصيام والحج والزكاة والقضاای.<sup>۵۰</sup>

۴۶. معجم رجال الحدیث (ب)، ج ۱۸، ص ۱۴۱.

۴۷. فهرست الطوسی، ص ۳۸۷.

۴۸. همان، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۴۹. رجال النجاشی، ص ۳۲۳.

۵۰. همان، ص ۶.

چنان که ملاحظه می‌شود، جمله آغازین کتاب محمد بن قیس همسان جمله آغازین کتاب ابورافع است و قویاً محتمل است که کتاب محمد بن قیس در اصل همان کتاب ابورافع بوده باشد. احتمالاً محمد بن قیس بر کتاب ابورافع دست یافته و پس از عرضه آن بر امام باقر علیه السلام و تأیید آن حضرت، محتوای آن را از آن حضرت نقل کرده است و از آن پس کتاب به نام خود او شناخته می‌شده است.<sup>۵۱</sup>

با جست و جودر منابع به حدیثی در *التهدیب* دست یافتیم که به قرآینی همان حدیث آغازین آن دو کتاب است. حدیث چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا صَلَّى يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ سِرًّا، وَيُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ عَلَى نَحْوِ مَنْ صَلَاتِهِ الْعِشَاءِ، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ سِرًّا، وَيُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَلَى نَحْوِ مَنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، وَكَانَ يَقُولُ: أَوَّلُ صَلَاةٍ أَحَدِكُمْ الرُّكُوعُ.<sup>۵۲</sup>

## نتیجه

حاصل سخن آن که:

۱. در منابع رجالی و فهرستی موجود خطاهایی در باره عنوان محمد بن قیس راه یافته است که منشأ آن، مصادر مورد استفاده نجاشی و شیخ طوسی است. مقام آن دو بزرگوار از ارتکاب چنین اشتباهاتی مبرا است.
۲. از آنچه به تفصیل در این نوشتار آوردیم، روشن می‌شود که محمد بن قیس اسدی نزد شیعه جایگاهی ندارد و این عنوان نزد ما ثابت نیست. بنا بر این، بیشتر روایات منقول از محمد بن قیس در منابع ما، از محمد بن قیس بجلی است که از جایگاهی والا نزد مشایخ طائفه برخوردار است. لذا این که بسیاری از متقدمان و معاصران، روایات محمد بن قیس را به خاطر اشتراک او میان ثقه و ضعیف نپذیرفته‌اند، وجهی ندارد.
۳. کتاب *القضایای محمد بن قیس* به احتمال قوی، بخش *قضایای کتاب السنن* و *الاحکام و القضایای ابورافع* بوده است. احتمالاً محمد بن قیس بر کتاب ابورافع دست یافته و

۵۱. قس: *میراث مکتوب شیعه*، ص ۴۱۸ که معتقد است محمد بن قیس روایاتی را به نقل از امام باقر ۷ از حضرت امیر ۷ یا درباره ایشان به کتاب ابورافع افزوده است.

۵۲. *تهدیب الاحکام*، ج ۲، ص ۹۷.



پس از عرضه آن بر امام باقر علیه السلام و تأیید آن حضرت، محتوای آن را از آن حضرت، از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده است. از آن پس، کتاب به نام خود او شناخته می‌شده و محتوای آن از حضرت باقر علیه السلام تلقی می‌گردیده است.

### کتابنامه

- تاریخ بغداد او مدینه السلام، خطیب بغدادی، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، به تحقیق خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- تهذیب الکمال، جمال الدین یوسف مزّی، حقه الدكتور بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲ م.
- الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
- الدر المنضود فی أحكام الحدود، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.
- الذریعة إلی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن منزوی، قم و تهران: اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
- الرجال، حسن بن علی بن داود حلّی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳ ش.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵ ش.
- رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، مشهد، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- السرقه علی ضوء القرآن والسنة، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: بی نا، بی تا.
- الغیبة، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- فهرس الشیعة، جمع و تحقیق: مهدی خدامیان الآرانی، قم: مؤسسة تراث الشیعة، ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۹ ش
- فهرسة ابن خیر الاشبیلی، ابن خیر الاشبیلی، وضع حواشیه محمد فؤاد منصور، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م/ ۱۴۱۸ ق.

- فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسي (ط - الحديثة)، قم: ستاره، ۱۴۲۰ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، قم: دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
- لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، به تحقيق عبد الفتاح أبوغدة، مكتب المطبوعات الإسلامية، تم برعاية كلية أصول الدين بالجامعة الإسلامية بغزة.
- مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، علامه حسن بن يوسف بن مطهر حلي، ۹ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق.
- مسائل علي بن جعفر ومستدركاتهما، علي بن جعفر عريضي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، شهيد ثاني، زين الدين بن علي بن احمد عاملي، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- معجم رجال الحديث (الف)، سيد ابوالقاسم خويي، قم: مركز نشر آثار شيعه، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۹ش.
- معجم رجال الحديث (ب)، سيد ابوالقاسم خويي، الطبعة الخامسة، طبعة منقحة و مزيدة، ۱۴۱۳ق / ۱۳۹۲ش.
- ميراث مكتوب شيعه از سه قرن نخست هجري، سيد حسين مدرسي طباطبائي، به ترجمه سيد علي قرائي و رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی